

و تهنیتی که در همه نوزده ماه که خرداک سوره انشفاست آوردن پس از آن  
 سلام میدادیم میرزا میرزا امیر قانیرا طلبیده قدمی روی عبدالکریم است و کنگره  
 تراست بگشاید و قانیرا خوش عهد خواهد بود و چون است از همه که منت احوال که بعد  
 مالوفت است آخرت را بسیار میندند از عمار بر آنچه تجدد و ضرر و همار است در آن  
 در تلویح احوال نماز وقت است آیات طواری که در کمال اشتغال درین روز و چون  
 احوال بر از شرق بر کرد و جهان را در وقت فرا رفت شام هم فرا رفت  
 عینش میرزا و یک از آنرا خدمت قدمی که کشید داشته و در پیش میرزا نمود  
 سلام و تحت عیانه دستار وقت شام بعد حکم آن پیام کرد که چون  
 کسالت بزرگ من استوار شده شواستم خدمت انجام بیایم و از این  
 ز در بسی معذرت بطلبم و اگر ما بر شما مانع نباشد منزل من قدمی بر آنچه داشته  
 تا در خصوص حرکت شما و یاران و اصحاب حضورا مذاکره و معاوضه نموده و اگر بکنه  
 مقرون بصلح است بلکه اگریم گویند قدمی پس از استماع این سخنان بر سر  
 زبان بسم بنده حاضران همانند که من از جمیع نیات با بفرود با جمعا  
 و بدنام و بدبخت و در وقت در مرکز و قدرت پس از عمار عین بر خواسته دعوت تمام از کنگره  
 در زخمه بر دل حراست و از اصحاب نیز هم صادق صدق خراسانی و ملا  
 در بدلی و میرزا امیر جوینی و ملا میرزا محمد لای و حاج میرزا حسن رضوی خراسانی  
 و حاج میرزا عبدلجبار و میرزا امیر قانیرا و میرزا خانی و آقا حیدر علی

دعوت تمام از کنگره  
 میرزا امیر قانیرا

بزاز و میرزا امیر حسین تمولے با سرقی با بدھ در رفتن نزل شامز لهر مہام لکھ  
 راقعت و موافقت نمود چون دار دشنہ ز شامز لهر آردہ را بر تو فرما احترام انعام فرست و قوتی  
 در اول طور خویش در روز و سادہ عا رادہ کرم پرسش نمود و ایستہ آیات حسین  
 در روز گاہ نیربان عال با سائس و رحمت کہ شدہ ہفتاد و نوحہ فرست از ببادلہ ہر ما  
 معلولہ ہدیہ مع سزا سخت استہا لہجی کردہ گفت اکنون کہ سب لہ جناب و بعد  
 سز شدہ و تلخ ہو زیز و قال چہ کہ شدہ ما و نما در مقام صلح و مسالت  
 ہستم تشر دارم امر فرمائید اصحاب بہتہ دفع و حثت و رحمت لشکرمان  
 اسلحہ جناب و آلات ہر دہلہ خویش ہر سازندہ قدر میں مانع داد یا نہی  
 سادت و زیارت کلام کم مہورہ و ایمان و بیان نما در مقام مدافعہ ہستم در  
 بصورت و حثت لشکرمان صورت صحیح ندارد ہدیہ مع سز یا باز نسا و ہا  
 خویش را بچہ ہر قردوس نیربان ہر نین تر از فرستہ کہ در صورتیکہ حثت و  
 جویشی در میان نیت امباب اہم از سیدہ مع باشند یا غیر صلح و حکم  
 سادہ است و کار بر کسی ندارند ہدیہ مع سز را جانتی ما با جبار و ابرام  
 معلولہ ساحتہ و از ناکیہ و مبالغہ نیز بکنند اینہذا لکہ قردوس را بستہ  
 آورد قردوس لاند و نا عا ر و ز خویش بعد دیوسف ار دہلی کہ بر بیان و  
 ایمان آنان اہتسان با کردہ است چنانکہ از این پیش اشارتہ ہر  
 رفت و میرزا امیر باوقاسی فرستہ گفت مقصود ایمان معلوم است و از نہی

بزمن بختها سرور و درویش نشانیان کفر را نیز محبت تمام کرد و بگفت  
 این از کتب است که با این مردم با حجاب و اعلام نمائید سلطنت و اوقات  
 هر صودانه از خوشی خود گشته و بقتضای امر حضرت خورشید بر آن چون مدد و کف در بر  
 مهر با تو امروزم قردوس را با حجاب و قارار تبلیغ نفع در حال مکرر هر صودا شده  
 از خوشی نگار شهر و خوشی را دست و زنی فلح سلاح کرده و بقتضای او در  
 منتظر صبار بر نگار گشته لشکرمان بدو در یک اسلحه و آلا متعرب اما آن را بر می  
 در میان بر بر بندگی از لطف چند در محکم نماز بر او داد که در جماعت با همه حجاب  
 قلعه شما امروزم همان شایر لعل و در قلمر زار سهام الملک مکرر آن خطه  
 مانده در آن و بجزرستان همان همیشه در فتن محرم گاه حاضر سوز و در روز  
 میزبان جالس گردید در این وقت صدق میرزا نیز بهانه از از مجلس قردوس و سایر  
 بیرون رفت و چون اصحاب در سفره نعت و جوان دعوت با سرگشته ناما  
 در بسته همیشه همز دست بقیه نخستین برده بجهت که یک نگاه لشکرمانی آن  
 را از چهار طرف تیر باران کرده و مانند پر در عریان بر زمین زد و بقیه انگاه  
 محرم بقیه برده بر سر در کجا باقیه سارت و باج بر گرفته و قلعه را تیر بسته  
 و در آن و با این سکان کردند و قردوس و سایر را نیز همان در در میان از منزل  
 سایر نگه کشید و در یکی از حجام کبر نعت و زنجیر کشید و مجوس را  
 در تویح نمود و همان در کت بسته کشید که در این مکانه قردوس

شاهزاده سهام الملک انقدر خون از اجساد تقویین در کونالها جمع شده بود

که برانور بگریست و این مطالبی اجساد و اجساد است که آنکه از عشرت انوار معلوم است

و بعضی از آن خبر دارد که در راه طبرستان خونهای ستمگرها بقیام علیه السلام

در کونالها برین انقدر جمع شده که برانور آب میرسد رشته است بر روی سار این

آخبار بگفته اند از قلم کدر است. لکن چون ما را سراجی داشته دلال نیست از ذکر

و درج آنان صرف نظر کردم و آنچه سهام الملک در این زمان و همان طایفه از

بزرگان و شاهزادگان که در این زمان و میان و قلم در شستن و آن عازم است

چنین گفته بزرگان بزرگوار با این کار...

بجمله پس از قریه‌ها آن قریه را چنانکه شده شاید هر صادق مفسرین خود...

و قاریان و بعضی دیگر از این شهر و در این باب که سبق مذکور کرده و در این

تعی خونی و عجز بر این صورت و اما سید عبدالعظیم تبریزی و سید محمد بن...

نعمه الهی و سید نصیر الدین و طبع میرزا نادر سید نعمه نعمه و سید...

و سان نمانت و شجاعت باز کرده بس و این در قلم هر زنی آغاز نموده...

کتابت میرزا نادر و آنکه در میان بچگونه فرزندار کردن و اما در مقام...

صراحتاً سید محمد بن نصیر نادر در این عالم شهرت یافته است که در کمال با قاصد...

عبدالعظیم تبریزی

مخائن قریه نادر از آقا سید عبدالعظیم صدر بنجم کرده و در آن خویش را بر...

چو در آن صبح از ده و نظیر بحب و در است اندیشه آنجا تیمور بزرگ که بخواه  
 عیان بیخ آن برت و ایچاید که در آن نزدیکی بسیار بود بقیعه عبا قلیخان  
 با هزاره از این رخسار بنهار اقامت العظیم خشنا که و غنیمت کیم که کعبه  
 در حال تصویر در رفت خود نیز تهنیت سلاح نیمه و یکسان و جاگراش این نمود را  
 با به باره نایب و یوچان برزگر با یوچان حاضر مسکو ما بعد بجات اقامت  
 عبدالعظیم و خواسته و بخاطره حرات بود افتد گنگو در میان یوچان و  
 عبا قلیخان و اویج مانده راند و از محاوره بجاریه داز مقابله بقابلت  
 از طرفین آواز ما سخن گفت و اویج کردن بطور کردید و صلواتی بالا گرفت و  
 در آن نفس اخلاق ب حرکت و ارتعاش آمد عبا قلیخان با یک نش دست با آن  
 بنزد برزگر و یوچان برزگر چهار بار با بر سر و با دست پنهان شد و حرکت آرزو  
 و صراحتا گفته که از اینبه اشرا که بیشتر شده که کمتر بکنیم با غیر سه کرد  
 عرض مقولین خویش کثیر محاربات تا نیم این گفته و اقامت عبدالعظیم را  
 کشید برزگر و بدین معرزا دید که هر شب در در خانه مسکو و میان  
 او را شکر بکام صابر برایش که قضیه بایسته و اوسون کرد و در آنک بیان  
 مسکو که ایشانست و طرفین ما کلمات فریاد و بر خد میماند است  
 غیره با آنکه و انا گاه سخن کسیر داشت و این جهت است که اقا  
 سید عبدالعظیم از کشته سه محفوظ ماند و سیکه سابقا کفایت یافت که هرگز

آقا سید عبد العظیم سائز ز فرشته در فکر مرزا عالی و مرزا حسین در آن روز امر او را در  
 خویله نگه داشته اند و در نوبت کفار و در وقت مشهور از بکران بخت و دستار تعمیر و درست  
 نظر زمین است مگر که بوجیان بر زر را رعیت هم بکنند و در آن وقت بخت بخشنند  
 و چون نیره بخت را افلی سکر کاه بیعی و تلاش ما بر تمم فرودست یکی از آریان  
 در آقا سید عبد العظیم بر من نمود که نارغه و خار به نه ماه نلعه بنه رو اینده حسارت مالی  
 و جانده که بر دلت و سکر مملکت دارد و شد بس نمود که منو آشی در این بین و در  
 و آفت بز که بیان سکر و کرده سکر بنداز و سب از کعبه آن حر را از  
 در آن ماد سکر در در سوال نمود آقا سید عبد العظیم پاسخ داد و فسیله من آن تعلیم احباب بر ما  
 فتنه و من است آزا  
 در روز آن غراب معذرت میخورد جمع کردن براق خویش نجوم در آن حال و نیزه در طرف میدویم و به  
 در چو ل از دمان  
 در آن شب بصاق کس ظهران نجوم چون نلرم بهتره قید و کس افتاد سعانه نور صدارا در آن بفر  
 در این بختار و در یادیم و خجالت کشیم بهره اگر که نور الهی از آن آمانه  
 در حسان است خیمو بندازم من که کار خویش را پایان برده در رعایت کرده  
 را کشیده دم دم مرگ و در هر نیر سیه حال و یک ساعت میرا نوار کش  
 در اوصاف است دیدار اینده تمبر مشاق تا ایلک و ولایت که قدم بمالم اخوت  
 و مکافات و مجازات منم بصاق بصورت لغت و تشریح میدارم که از هر  
 سال قبر سان بقعه الهام در آقا نام جدید نه در حسنی و معنی زکیمه مسرفه و در  
 در نوبت رعایت خویش را بیدر بری و حال خود را خابله کنم و چون در میان پنج عشم بر

در آن ماد سکر در در سوال نمود آقا سید عبد العظیم پاسخ داد و فسیله من آن تعلیم احباب بر ما  
 فتنه و من است آزا  
 در روز آن غراب معذرت میخورد جمع کردن براق خویش نجوم در آن حال و نیزه در طرف میدویم و به  
 در چو ل از دمان  
 در آن شب بصاق کس ظهران نجوم چون نلرم بهتره قید و کس افتاد سعانه نور صدارا در آن بفر  
 در این بختار و در یادیم و خجالت کشیم بهره اگر که نور الهی از آن آمانه  
 در حسان است خیمو بندازم من که کار خویش را پایان برده در رعایت کرده  
 را کشیده دم دم مرگ و در هر نیر سیه حال و یک ساعت میرا نوار کش  
 در اوصاف است دیدار اینده تمبر مشاق تا ایلک و ولایت که قدم بمالم اخوت  
 و مکافات و مجازات منم بصاق بصورت لغت و تشریح میدارم که از هر  
 سال قبر سان بقعه الهام در آقا نام جدید نه در حسنی و معنی زکیمه مسرفه و در

بر سایر سوارها سعید خان افکار مسلم را درم از بجهت در سنجی زدند و  
 دستخسری یافتیم لا ایلح فیو کچیز و در این ختم مع لقصه پس از دستگیر و دیگر و همین  
 صورتی و ایالتش سهام ملک و سایر بران لشکر و مردان مسک در صد و نغزین  
 و نغزین و نغزین حال رضا خان و در مهر خان و کوهان امیر خور مهر شاه اعتمادی را  
 که موافق در سید بر داشته و اگر کجای هر یک مرافق در آستانه سیدن خوش  
 بر یکدیگر سفت و پیشی مجبته خاصه سایر لعه سهام الملک که به امر از  
 بر و خضبان و بزوش ملکان و تخم کینه و ضغنه رضا خان اما در این  
 سینه میباشند و از کارهای ما میمانند و بجا میمانند و در سینه که در  
 روز در حال حیات است و بعد از رسید است و در چنین در حالات رضا خان  
 فرج پورستان و با حجاب قلعه تعالوات مختلفه و بیایات مشتتته نگاشته اند  
 و نگاشته اند از این پس بعد گرفت که مضر تعالی رضا خان را بر خضبان  
 قلعه کجای در جرم ریایانجا که موقع آنست بجای آن عالین مریدانیم  
 طبایع از درشته است از صلح آن بنی که با بیایات بعد نغمه از اصحاب قلعه  
 نیز که سبق ترقیم یافت سبادت رسید رضا خان نیز با قلعه شیخ لهری در  
 سنو در افغان و ناله این قلعه را مسموح داشته بر سید که شماره میوه اما آن خبر نهاد  
 با بیایات در افغان از رضا خان از شین و بجز از این بجز و در پیش و چون  
 در حواله در امر بر دل قلعه بر نرد و بوش آورده حال بر سید نیز با مکه که در افغان  
العیاذ

قصه رضا خان  
 سها طات وک

بشد شدم خندیدم انچه دوزخ که نوشید گشتم پس از سر خور بستم که اگر بهیچ وجه

میانم مایل در دیار که درین مین قلعه بستم و چون اجازه محبت شد بندر خویش و فاکه

برین کوشش دارم چهاره ز است که از لکه آن بیرون شده ام الی غیر عمدات هم

رقم یافت که این روایت در قوه تعالی روزه صیفت و غیر معتبر است زیرا که احباب قلعه در آن

روزها است بایب بایب نهجه آن محزون و دشمنانک و آنکون بجه که مگر از نه روز

بر آن مهلت خویش را بر قلعه رساند بگذردم و بگذردم بدین تیرا از دشمن خویش

نیارده و فلذا اسپهان محکوم درید بدان لشکر بر زمین کشید شد رضا فغان خویش

را بقلعه انهم در روز شهادت بایب بایب که برایت بفرستیم در آن وقت چهار

صد نفر که از تیره آنان است در بد نفع صاحب منصب معتبر بود بفرستید و قله جانان

به اندازه از بانی غیر در خواسته فضا که همان حضرت بهایم که فسیله تیره

یافت و جهات صد مایه بود جو اقمش مشقه کردید و با وجود سیکه بیکر نقد من

مع الحامیر نیز از امرای و وزیران ارکان آنجا بسیار میرفت تا با قدر زنده و از میان

صعب بود استه البته انسان را بعبیر و آگاهه میشود بیکه چو در مورد بقلعه را در زمان

و امثال در تیرا صیاب و سوار و نظیر آنک بهر است

و آنچه از متون تیرا استنباط شده و از قوه مار بویان و سابقین اولین مسیح

رویه شرح حال رضا فغان بخواختار از امیر است که در از او ایر لهور خسته

باب هشتم کلیه ایمان تزیین یافته و بهر در تقفات وین لعموم ممتاز بخا حیرت را



بر آخو باد شام بر کسی باده ز حقی حکام و انانایت را بخرم بکن نمود دراز  
 در دلمه بقیه در سینه فاضله که نوشتن نیز بصفت مجاهد و پر و معروف در آن  
 بهر بوی بکالی معروف بجمع بکلیه پس از آنکه مهر شاه وقت یافت و ناصر الدین شاه  
 نیز سلطنت جالی درین بقیان در ساد و صدارت و وزارتین طار گرفت و ازین  
 در این در بقیان با سپه در سبب عبدالان مغز امانه و در کوشن علما حکام کردید رضا  
 فان نیز بقیه ایالتش بکسرت باب احکام مغز صدارت و مقور در بار سلطنت  
 در کینه و غیره بکباران و فانه نشینان شده با انحال در مراد است بقیان  
 سوزین قدم با بقیان کند است تا موقعیکه در بقیه میرزا سهام الملک کلید است  
 مانند آن قطع وقع بایسته و غیره قطع بقیه نامزد کرده در بقیه رضا خان  
 در ادب طلبه در این کربشه که خوانین را بقیه برورد بر شاه و معاوضه  
 اندام بحدین بر رازد فاضله ارادت کراف و جلوس نصرت معزلی که بقیه  
 و با بقیان داشت بر کز تا بقیه آن را باریت کردن که امان در میان  
 دانش میان و نایزه ابتدا محرق شوند و در راز بقیان با سالی و در این بقیه  
 کند در بجم با بقیه مقصود و مقصود در بقیه اندام سینه و در بقیان بقیه سلطنت  
 بهر بقیه داشت که بر این بقیه سهام الملک بقیه فرمانده تار بقیه  
 مانند رانی با عساکر دولت بقیه بقیه در میان انان بقیه و بقیه  
 و خاک شدند بقیان بقیه کردند که در راز بقیان بقیه بقیه در راز بقیه

عزت رضا خان از کله  
 مانند تران



او نیز در یک رفته نادر قزوین را به بوسید و بوی کس طیبیده سفرت خواست که اگر چند روز  
 در راه معاینه نسکاب بجهت نظر اصلاح از نسکی و راه یافتن مجتهد قزوین در محاب هم  
 است قزوین غرض را بدینست و از دربارش تبشیر و فرخاک گشت و علمای بران ایستاد  
 اظهار دعوات رضافان را جهت شنودن زمین نمیدرید که در رفته کردید  
 خدمت سید شهید حسین بن علی علیهما السلام ابراز و اظهار موعظت و غیره داشته بود  
 و رضافان با اصحاب کعبه انجمن مذاقات نمودند و بجز در دیر بجا آمد و در حکام  
 مدافعه از هجوم سکران بقلعه دادند و در درانی هم راه داد از راه نجاحت  
 مبارزت خیز زدند و کله میگرد و از بیابانی و جاهل که و مهارت در فنون حرب  
 و ضرب شترت کج حال یافته در رسیدن سکران ساز بستان کرده بود  
 و در بیع عملیات یک تنه بر سر کوهخانه قیامت شمشیر خود برادر سرتی  
 و نیمه ساخت از این و در مدتی که برنا و سایر ازان سکر در دران معسر  
 تخم عداوت دکنه در راه از زمین کجا شده و اگر بکجا آنان میافراد خوش را  
 علی الترتیب در پیش داشته با جبهه در بیعت که قزوین و سایرین ما شترت تمام  
 یافت عازم شد گاه سایر نمونده و از قزوین که سرتی داشته بود که  
 محصورین بجهتین قلعه مقصد خوانند گشت مگر معترض و بعضی سرتی که  
 اگر هجوم اصحاب قلعه مفرود خوانند یافت برابر و کجاست تصور نیست

و از بهر شترت نماند که در مدتی که بعضی از سرتی در آن سرودن شده قزوین

در آن نزدیکی ساخته بود که در آنجا چهار یا پنج خان نورانی یکی از شناساگران آن  
 در باره شمار رفت و باضافه آن از سواحل امام رسم جوتی و حفاظت  
 بمباره مقرر میباشند که دیدن آنخان پس از شناسایی و توقف بحال در  
 در اطراف و جویب و معابر و باطریق ماویره بلاتان ریارد از عساکر و مجتهد  
 برکاشته اند که اگر کسی از جمعین قلعه سبتر رخ برتابد می در دست  
 زست و سبتر نمیشکند که بر نذر آن نیز بود و دیار بکنیز و در آنجا حوزید با  
 سبتر است که بنزل و خرابه من آید تا آنرا بنیان میکنم و دستور برارم  
 اگر دیدم ترینا را بحال تو دور من افتد باید که و بانی باشد سرور است  
 طامع در شوره طار بر به طلب کند میهم و تو را از آن در حال بگاست  
 کنم این بیعت و حفاظان را همراه خویش بکیم هرگاه خود بوده در سردا  
 و ضرورت و مخالفت در مساعیر مجلیه بیدار دشت معارن این نقیض  
 که از جانب سهام الملک و سایر و نثار شکوه با نهایت قدر عهد  
 در جستجوی بعضی و با این سبکه هم افزاید از نیر تقی و هندی نذر و بخش کنندگان  
 بر حال بخافان و عوفت یافتند و ما جبر بسیار بر ما باز گفتند آنست  
 در سطله و رکت و در آن نیز با احتیاط نموده در مقام ما بزرگساز است  
 و خطاب و خطاب آغاز نمود که بالدر کم جوتی چنین قاین یا خروار  
 زیرا که در وقت هر از نوار از لشکر ما در سبزه را بقتل رساند است در ضمن کاشانه

در آن نزدیکی  
 ساخته شده بود  
 و در آنجا  
 چهار یا پنج خان  
 نورانی یکی از  
 شناساگران آن  
 در باره شمار رفت  
 و باضافه آن از  
 سواحل امام رسم  
 جوتی و حفاظت  
 بمباره مقرر میباشند

خویش بهمان کنی و خطبه و صیانتش برادر مرادیه اگر ناپس عدالت ترا نظیر  
 نیند آستم تو را در اینجا. اما باقیست بمعیض و جنات منسوب میگردد هم اکنون ضایع  
 است عنوان در اینجا نسیم و از تاراه سده است دور و گزیده دمار از روزگار  
 بر آرم ما یگان بهر بنای کبر و دولت با همه کس سرزنا گنگو گنگو در این قطع  
 سفو که اکنون نما از هر اخذ نفر را معروضی در هر کجا گشته اند و از هر یک  
 به با مسیانه و در میکنی رضا فغان را نیز رسانا، هر هزار تومان بن بفرست  
 وقت سبستان سهام الماکت با سیکه در علاج و دیوار و بلورس و از مساز  
 بود و هزار تومان و ملازمان بهر کراف در شوه معتاد بحساب سرفت کنی از  
 رضا فغان با بهاره از عساکر و غضب الله بگو که با اینده طح منفرط از آن  
 دینار و در این کراف صرف نگر منجه و حکم کرد هم برادر در باز مع در در حمان  
 هجوم بود در رضا فغان سال از خیمه ما در حمان پردن کشیده نه و باز آوردن چون  
 در این خیمه هر گاه مدد تع میرزا هزار گزادند حکم داد رضا فغان را قطع  
 و این با فایز با اعضا و حواس را از یکدیگر میزدند و باره باره کرد قطعا  
 مبه و در این کسر گاه نینداخته و پس از فراغت از فتر رضا فغان  
 بسیار از اربابان بهر دست از آنجمله آقا معر همسیر که مرد شمرده و  
 قطع نیز زاریت حاکم از شخصین در ریاست دروازه سوار بنا با در  
 دما معیض و در وجود در کباب قردوس و باشت نفر از باشته با

شمارت

در قصه او از آن است قلعه باز نمودیم پس با برسانیم هم سهام انگلیسی

سختی بر ما نیز در میان شد. بجز رسانیدن

بجین جوانی میرزا حسن نام از آن ایالتانند مان که بر دین پاک بیان سیدان

ر دیده در آن این معنی استعالی سفره داشت در کفایه میکه قردس از

میع هدایق گشته و با جبر عزت قلعه منو لطر تخلص حصیده که بقدر و کشت

در نوزاد زنده مله نین کباب قردس گشته بعد از قلعه بسیار کرده

در آنجا بابیه بدست و بهر آن کرده قارب و خویشتن از

اثر زودت و کت و صاحبان صنایع و معارف بعد چون قردس و یاران

حیات و خیال مدی تعلیم از هر دو سنگ سینه هم از عساکر مانده در آن و

بیشا فقه لاجم خیال طلبت و در از زیاده بر برده و در نزل و

معم خویشتن نهان نفقه که فرصت میرزا حسن را بخویشتن برسانند

در سادات این یکوفه ترجمه زاده آن استاد کرده و بهر نده شوند

بر کفایه قردس را بجز در نیک سید. از سنگ کما. حرکت سیدان و

و بنا مذکور خواهیم داشت در آن حال چشم میرزا حسن نوجوان بر قردس افتاد

و نسبتاً زیاد بر کشید. گفت که در کاش کور میدم و در آن خویشتن را

چنین حال است اقبال ندم و لطمه بر سر خویشتن زده برکت

و در آن زمان نو صاحب خیمه پاشی بر قرار بود از آن جهت گفتند

شهادت از آن  
نیک

قصه بلعین جوان طایر جوان  
و شاد است

در مخالف کردن دست به و بوی من از انجا رد شد که نمون از انان مستم  
 و تقیه است میراجن گفت نجر از نما است بر منبند که از انان  
 مستم اگر از انان نبودم در اینجا به میروم و بنفتر از انان  
 در و لغو نجر انان سیدنا نصیر سمیع مع شایر هم سهام المله  
 در دره فرساده کسند در سکر گاه بخت و شاد است  
 و عده آقا میرزا جانی نوشته است که در انان نجر  
 سرند نام نگارنده گوید مرسته اسم خاص واضح نمون  
 بلکه از عهد القاب و اعلام است